

بررسی تطبیقی مفهوم نسخ از دیدگاه مؤلفان «التفسیر الاثری الجامع» و «التفسیر الحدیث»

محمد رضا حاجی اسماعیلی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۵

امیر احمد نژاد**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲

عاطفه محمدزاده***

چکیده

وقوع نسخ در قرآن را گروهی پذیرفته و گروهی انکار کرده‌اند. قرآن پژوهانی هم که به این رخداد معتقدند، در مصادیق و شماره آیات منسوخه با هم اختلاف دارند. البته محققان معاصر تعداد این آیات را بسیار اندک بر شمرده‌اند؛ در این میان مرحوم محمد هادی معرفت؛ مؤلف کتاب «التفسیر الاثری الجامع»، نزدیک به بیست آیه را منسوخ دانسته و آن‌ها را در هشت بخش محدود نموده است. از دیگر قرآن پژوهان معاصر، محمد عزه دروزه؛ مؤلف کتاب «التفسیر الحدیث» است که در اکثر آیات وقوع نسخ را نپذیرفته و به جای آن، حکم سابق را تعدیل یافته به شمار آورده است. وی برای پذیرش یا رد نسخ آیات، به ترتیب نزول، محتوا و سیاق، روایات صحاح، سیره نبوی و سیره خلفای راشدین عنایت داشته و در مواردی نسخ با سنت را نیز باور دارد. نوشتار حاضر با مقایسه دیدگاه‌های این دو محقق، مبنای نظری آن‌ها را درباره وقوع نسخ در قرآن تبیین کرده است.

کلیدواژگان: نسخ، قرآن، محمد هادی معرفت، محمد عزه دروزه، التفسیر الاثری الجامع، التفسیر الحدیث.

m.hajis1@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، گروه علوم قرآن و حدیث (دانشیار).

amirahmadnezhad@hotmail.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، گروه علوم قرآن و حدیث (استادیار).

at_mohammadzadeh@yahoo.com

*** دانش آموخته ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

نویسنده مسئول: محمد رضا حاجی اسماعیلی

مقدمه

موضوع نسخ از دیرباز مورد بحث و مناقشه بین دانشمندان مسلمان بوده است. نسخ در آیات قرآن به دلیل آنکه در حوزه تشریح تأثیرگذار است، در دانش فقه و اصول اهمیت قابل توجهی دارد تا جایی که از جمله شرایط ضروری مفسر فقهی، آشنایی با مباحث نسخ و منسوخ و شناخت موارد آن ذکر شده است (وزیری، ۱۳۹۰: ۱۶۴/۱۱). تأثیر بحث نسخ در دانش کلام از این روست که حقانیت اسلام و نسخ ادیان قبلی بدان اثبات می‌شود. در حوزه تفسیر قرآن نیز برداشت‌های مختلف از آیات، در گرو فهم دقیق علم نسخ و منسوخ است. پس بدون این علم، راه استنباط احکام و دسترسی به مقاصد خداوند در قرآن، امکان نخواهد داشت (جوان آراسته، ۱۳۷۹: ۶۰).

علاوه بر این شناخت نسخ و توجه به این امر در اندیشه بزرگان دین به خوبی مشهود است. آن‌ها به آشنایی با نسخ و منسوخ قرآن، تأکید و توصیه نموده‌اند. برای نمونه، ابو عبد الرحمن سلمی ماجرای برخورد علی بن ابی طالب (ع) با یک قاضی به نام ابو یحیی را چنین نقل می‌کند:

سأل علی (ع): «هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ؟» فقال: «لا»، فقال: «هَلْ كُنْتَ وَأَهْلُكَتَ» (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲۳/۱؛ معرفت، ۱۳۶۸: ۲۷۲).

هم‌چنین در «علل الشرائع» روایت شده است که امام صادق (ع) به ابوحنیفه فرمود: «تو فقیه اهل عراقی؟» پاسخ داد: «آری». حضرت فرمود: «به چه فتوا می‌دهی؟» گفت: «به کتاب خدا و سنت پیامبرش». فرمود: «ابوحنیفه! آیا به کتاب خدا آن‌گونه که شایسته است، شناخت داری؟ آیا نسخ آن را از منسوخ می‌شناسی؟» پاسخ داد: «آری» حضرت فرمود: «ادعای دانش بزرگی کردی» (صدوق، ۱۳۶۵: ۴۳).

با این همه، هنوز هم قرآن‌پژوهان در بحث نسخ با پرسش‌هایی مواجه‌اند که هر کدام نیازمند پاسخی شایسته و در خور است مانند اینکه مفهوم و حقیقت نسخ چیست؟ آیا نسخ در قرآن وجود دارد؟ حکمت وقوع نسخ در آیات قرآن چیست؟ چگونه می‌توان بین این مسأله و علم خداوند سازگاری ایجاد کرد؟

اگرچه پژوهش حاضر، پاسخگوی تمام این پرسش‌ها نیست، اما تلاش دارد با بررسی دیدگاه استاد معرفت و محمد عزه دروزه؛ از محققان معاصر، دو سؤال نخست را محور

اصلی بحث قرار داده و با بررسی نظرات آن‌ها برخی از ابهامات موجود در این خصوص را رفع نماید.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت بحث نسخ، پژوهش‌های گسترده و فراوانی از نخستین قرون اسلامی تا کنون پیرامون این موضوع صورت گرفته است. بر اساس گزارش‌های تاریخی، اولین باحث و نویسنده درباره نسخ و منسوخ، «قتاده» (م ۱۱۸ ق) است. سپس محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق) و پس از او مقاتل بن سلیمان (م ۱۴۶ ق) از یاران نامدار امام صادق (ع) اند. اگرچه هیچ‌یک از نوشته‌های ایشان تا کنون به دست نیامده ولی نخستین کتاب باقی‌مانده در موضوع نسخ که اکنون در دسترس است، «الناسخ و المنسوخ» تألیف ابو عبد الله بن حزم اندلسی است (طالقانی، بی تا: ۳۶۷). در میان مؤلفان شیعه، شهاب الدین احمد بن عبدالله بن سعید المتوَّج (م ۸۳۶ ق) از شاگردان فخر المحققین و شهید اول، کتابی به همین نام تألیف کرده که به کوشش دکتر محمد جعفر اسلامی چاپ شده است. از دانشمندان معاصر اهل سنت نیز، دکتر مصطفی زید در اثری تحقیقی و به گونه‌ای تفصیلی رساله خویش را تحت عنوان «النسخ فی القرآن الکریم» عرضه نموده است (معرفت، ۱۳۶۸: ۲۷۱ و ۲۷۰).

پدیده نسخ در قرآن در میان دانشمندان علوم قرآنی موافقان و مخالفانی دارد. برخی از افراد موافق، دیدگاهی افراطی دارند. آن‌ها تعداد آیات منسوخ در قرآن را تا صدها عدد شمرده‌اند. در مقابل، بعضی دیگر مانند ابو مسلم بحر اصفهانی (رازی، ۱۴۲۰: ۶۳۹/۳)، احمد امین مصری (عاشوری، ۱۳۷۸: ۶۱/۲۱) و شهرستانی (خسروی، ۱۳۷۰: ۱۵؛ عاشوری، ۱۳۷۸: ۶۱/۲۱) با آن کاملاً مخالف‌اند و یا مانند آیت الله خویی تنها در یک آیه (نجوا) وقوع نسخ را می‌پذیرند (خوئی، ۱۴۱۶: ۳۷۶). گروهی هم مانند محمد هادی معرفت و محمد عزه دروزه با نگاهی بینابین در این زمینه معیارهای خود را در قبول نسخ تعداد محدودی از آیات مطرح کرده‌اند.

اما با جست‌وجو در پژوهش‌های نشریافته، تنها نمونه‌ای که به موضوع نوشتار حاضر مربوط است، کتاب «بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم» به قلم سید عبدالرسول

حسینی زاده است که با هدف پژوهشی فراگیر به ارزیابی جنبه‌های مختلف نسخ در قرآن، با توجه به دیدگاه‌های شیعه و سنی پرداخته و در سال ۱۳۹۰ به همت مؤسسه بوستان کتاب چاپ شده است. مقاله‌ای هم با عنوان «نسخ در قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت»، نوشته مهدی سلطانی بوده که در سال ۱۳۸۶ در شماره ۲۶ «مجله تخصصی الهیات و حقوق» منتشر شده است. هر چند برخی از مقالات دیگر هم با عنوان «ارزیابی نظریه وقوع نسخ در قرآن کریم» از اخوان مقدم و طهماسبی، «تعداد آیات ناسخ و منسوخ از دیدگاه علامه طباطبایی»، نوشته زیور ابوترابی، «مبانی و شروط نسخ از دیدگاه صاحب البیان فی تفسیر القرآن»، از محسن آرمین و «نسخ از نگاه تحقیق» نگاشته علی پازوکی، در مجلات «تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، «حسنا» و «بینات» به چاپ رسیده‌اند، اما هیچ‌کدام به طور خاص به بررسی تطبیقی نظر مفسران مورد نظر در این پژوهش حاضر نپرداخته‌اند. از این رو نوشتار حاضر در صدد است به منظور رفع خلأ تحقیقات پیشین، رویکرد این دو پژوهشگر معاصر نسبت به مسأله نسخ را بررسی کرده، مبانی آن‌ها را در این زمینه تبیین کند. طبیعی است که برای آشنایی بیش‌تر با نوع نگرش این دو محقق لازم است به مختصری از زندگی علمی ایشان اشاره شود.

حیات علمی محمد هادی معرفت

محمد هادی معرفت متولد سال ۱۳۰۹ش در کربلا و تحصیل کرده حوزه‌های علمیه کربلا، نجف و قم در محضر علمای بزرگی چون آیت الله خویی، شیخ علی اکبر نائینی، شیخ سعید تنکابنی، شیخ محمدحسین ملازندان است. ایشان همواره به تدریس علوم دینی اشتغال داشت و بخشی از تدریس او در حوزه علوم قرآنی بود که با توجه به نیازهای عالم اسلام و کمبودهای موجود در حوزه‌های علمیه، آثار و برکات فراوانی به همراه داشت؛ به گونه‌ای که می‌توان او را احیاگر دروس علوم قرآنی در عصر اخیر در حوزه‌های علمیه دانست. از وی تألیفاتی به جای مانده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «التمهید فی علوم القرآن»، «التفسیر والمفسرون»، «تناسب آیات»، «تاریخ قرآن» و «التفسیر الأثری الجامع» در زمینه قرآنی؛ «تمهید القواعد»، «ولایة الفقیه»؛ ابعادها

وحدودها» و «احکام شرعی» در زمینه فقه. وی، غروب جمعه ۲۹ دی ماه ۱۳۸۵ در سن ۷۶ سالگی دیده از جهان فروبست (بهجت پور، ۱۳۸۳: ۱۲/۴۴ و ۱۱).

حیات علمی محمد عزّه دروزه

محمد عزّه دروزه در یازدهم شوال سال ۱۳۰۵ق در نابلس فلسطین در خانواده‌ای فقیر متولد شد. او تنها در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی توانست تحصیل کند. این محرومیت، انگیزه وی را برای مطالعه و تحقیق دو چندان نمود تا جایی که بدون حضور استاد و معلّم مجموعه دانش‌های خود را با تلاش علمی فراوان به دست آورد. او به عنوان یکی از شخصیت‌های متفکر اهل سنت و فرقه اشعری، سالیان متعددی با استعمارگران فرانسوی و انگلیسی مبارزه کرد. وی «التفسیر الحدیث» را در زندان قلعه دمشق تألیف نمود و پس از آزادی، در ترکیه، نوشته‌های خود را تنظیم و چاپ کرد. از دیگر آثار مهم او می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: «سیره الرسول صور مقتبسة من القرآن الکریم»، «عصر النبی و بیئته قبل البعثة، صور مقتبسة من القرآن الکریم ودراسات و تحلیلات قرآنیة»، «القرآن و المبعثرون»، «القرآن و ملحدون» و «تاریخ بنی اسرائیل من أسفارهم». دروزه بعد از حدود یک قرن زندگی و تلاش علمی و مبارزاتی در سال ۱۴۰۴ق از دنیا رفت (سجادی، ۱۳۸۹: ۶۳ و ۱۹۰/۶۲).

مبانی محمد هادی معرفت و محمد عزّه دروزه در مسئله نسخ

پس از بررسی دیدگاه این دو قرآن‌پژوه در زمینه نسخ، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در مبانی و اصول آن‌ها یافت گردید که بدان اشاره می‌گردد.

أ. نسخ در لغت و اصطلاح

در کتب لغت نسخ در سه معنای متفاوت به کار رفته است که عبارت‌اند از: محو ساختن یا از بین بردن (راغب، ۱۴۱۲: ۸۰۱)، تغییر دادن یا دگرگون کردن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۴/۵) و استنساخ یا رونویسی کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱/۳).
نسخ در اصطلاح قدما و متأخرین متفاوت است:

در اصطلاح قدیم هرگونه تغییر در حکم سابق را نسخ می‌گفتند، اعم از این که حکم جدید کاملاً آن را بردارد یا تخصیص و تقیید در حکم سابق به وجود بیاورد (زید، ۱۳۹۱: ۱۰۸/۱ و ۱۰۷؛ طهماسبی بلداجی، ۱۳۹۱: ۷۲/۱۳).

نسخ در نزد متأخران عبارت است از برداشتن حکم سابق به طور کلی با تمام جوانب و جانمایی حکم لاحق به جای آن. به عبارت دیگر نسخ مصطلح جدید آن است که حکم شرعی سابق، با تشریح حکم لاحق، کاملاً برداشته شود (طهماسبی بلداجی، ۱۳۹۱: ۷۶/۱۳). بنابراین تعریف، تخصیص یا تقیید را شامل نمی‌شود.

از نظر محمد هادی معرفت، نسخ در لغت، مطلق تغییر حکم سابق است (معرفت، ۱۳۶۸: ۲۷۴) اما محمد عزه دروزه لفظ نسخ در قرآن را از دو ریشه می‌داند:

(۱) ازاله یا از بین رفتن که در آیات ۱۰۶ بقره و ۵۲ حج آمده است.
(۲) تسجیل یا کتابت که در آیات ۲۹ جاثیه و ۱۵۴ اعراف به آن اشاره شده است (دروزه، ۱۴۲۱: ۵/۱۷۹).

معرفت معتقد است که نسخ در اصطلاح کنونی عبارت است از:

«رفع حکم سابق که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته، به تشریح حکم لاحق، به گونه‌ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد» (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

اما دروزه با تغییری اندک نسبت به معرفت، نسخ را اینگونه تعریف می‌کند:

«نسخ، از بین رفتن یا تغییر احکام قرآن در عین باقی ماندن نص آیات بنا بر مقتضیات موجود است که آن با حکمت خدا تناسب دارد» (دروزه، ۱۴۲۱: ۵/۱۸۰).
بنابراین، او بر خلاف معرفت، به شرایط حاضر در زمان نزول توجه ویژه‌ای دارد و این مسأله را در تغییر احکام، پررنگ نشان می‌دهد.

ب. شرایط نسخ

یکی از مسائل مهم نسخ، شرایط تحقق آن است. البته آراء دانشمندان درباره تعداد آیات ناسخ و منسوخ متفاوت است و پذیرش یا عدم پذیرش آن و همچنین تطبیق این شرایط با مصادیق قرآنی بر اختلاف میان دیدگاه‌ها، تأثیر دارد. بنا به نظر معرفت باید در ناسخ و منسوخ چند شرط باشد تا نسخ در شریعت ثابت گردد:

اولاً: هر دو حکم شرعی باشند.
ثانیاً: حکم سابق بر حسب ظاهر، اقتضای دوام داشته باشد.
ثالثاً: حکم سابق به طور کلی، تنها با تشریح حکم لاحق برداشته شود.
رابعاً: میان حکم سابق و لاحق تضاد و تنافی باشد (منظور، تنافی تام و کامل است زیرا گاهی اوقات اینگونه نبوده و حالت تخصیص یا تقييد وجود دارد).
خامساً: بین دو حکم وحدت موضوعی باشد (معرفت، ۱۳۶۸: ۲/۲۷۷).
با توجه به این شرایط، مصادیق نسخ به معنای مصطلح آن در قرآن بسیار اندک است. اما دروزه در هیچ کدام از بخش‌های کتاب خود به طور مجزا درباره شرایط نسخ سخن نمی‌گوید؛ با این حال، با بررسی دقیق دیدگاه وی در مورد نسخ آیات گوناگون، به نظر می‌رسد که شروط مذکور را می‌پذیرد (دروزه، ۱۴۲۱: ۶/۴۵۴ - ۴۵۲).

ج. بررسی ارتباط تفسیر به ترتیب نزول با مسأله نسخ

از آنجا که در این مقاله دیدگاه دروزه؛ نویسنده «التفسیر الحدیث»، درباره نسخ بررسی شده و او این تفسیر را بر اساس ترتیب نزول فراهم آورده، لازم است نخست، هر چند مختصر، درباره یکی از مبانی این مفسر که با بحث نسخ در ارتباط است؛ یعنی نزول متداخل سوره‌ها و وجود حالت پراکنده و فاصله‌دار میان آیات یک سوره، به بحث بپردازیم:

یکی از باورهای این مفسر، نزول تو در توی آیات سوره‌های مختلف و در نتیجه تقدیم و تأخیر در ترتیب برخی از آیات در مصحف کنونی است. به اعتقاد او، این تقدیم و تأخیر چنان است که هرگاه ارائه مطالب و معانی قرآن بر پایه آن صورت پذیرد، کاملاً معنای مخالف با مراد خداوند و شریعت نبوی حاصل می‌شود؛ این حالت را می‌توان در تقدیم برخی آیات ناسخ بر منسوخ مشاهده کرد.

از نظر دروزه در چنین مصحف موجود، تقدیم و تأخیر غیرمنطقی وجود دارد و اگر بر همین منوال تفسیر شود، معنای مخالف با معنای «ما انزل الله» ارائه می‌شود. از جمله شواهد و نمونه‌های این مشکل در مصحف موجود، مربوط به نسخ آیه ۲۴۰ بقره با آیه

۲۳۴ همین سوره است. مفاد این دو آیه درباره عده زنانی است که همسران آن‌ها وفات کرده‌اند. یکی از این دو آیه، زمان عده این زنان را چهار ماه و ده روز تعیین می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ يَتُوقُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾
(بقره/۲۳۴)

و در آیه دیگر که از نظر ترتیب مصحف فعلی پس از آیه اول جای داده شده، زمان عده این گروه را یک سال مقرر کرده است:

﴿وَالَّذِينَ يَتُوقُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّهُ لَأَرْبَعَهُ مَنَاقِبًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾
(بقره/۲۴۰)

حال آنکه به اتفاق فقیهان و عالمان مسلمان، آیه دوم به وسیله آیه اول نسخ شده و از نظر ترتیب باید پس از آیه ناسخ جای داده شود (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۳ و ۶۲/۸۳ و ۸۲).

د. امکان وقوع نسخ در قرآن

مسأله نسخ اجمالاً مورد اتفاق اغلب مسلمانان است و اکثر قرآن پژوهان بر این باورند که نسخ در احکام محال نیست، بلکه گاهی حکمی از احکام الهی در مرحله قانون‌گذاری و تشریح برداشته و تغییر پیدا می‌کند. از همان آغاز اسلام نیز، شناخت ناسخ و منسوخ قرآن در میان مسلمانان به گونه‌ای اهمیت داشت که در اصل وجود آن بحث نمی‌کردند. چنان‌که پرسش حضرت علی (ع) در این مورد از قاضی ابو یحیی حاکمی از این واقعیت است (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲۳/۱).

بهترین دلیل بر امکان نسخ در قرآن، وجود آیاتی است که به تصریح اکثر مفسران، به آن اشاره دارد؛ مانند:

﴿مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسَخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ (بقره/۱۰۶)

یا در جایی دیگر فرموده است (طوسی، بی تا: ۳۹۳/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۷/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۲۴۹):

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد/۳۹)

از دیدگاه معرفت، نسخ، گاه نسبت به مجموعه یک شریعت و گاه نسبت به برخی احکام آن است ولی نسخ شریعت، هرگز اتفاق نیفتاده است؛ زیرا همه شرایع الهی از یک

منبع سرچشمه گرفته و در اصول و مبانی احکام، هماهنگ هستند و هیچ‌گونه اختلاف و تنافی میان آن‌ها وجود ندارد (معرفت، ۱۳۶۰: ۲۸۰). اما نسخ برخی از احکام شریعت سابق به اقتضای تغییر شرایط زمانی، امکان دارد؛ چنانکه حضرت مسیح نسبت به شریعت تورات چنین می‌گوید:

﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحْلَلْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ (آل عمران/۵۰)

معرفت معتقد است نسخ در شریعت، واقعی نیست؛ زیرا نسخ حقیقی آن است که میان حکم سابق و حکم لاحق تنافی کلی وجود داشته و حاکی از آن باشد که تشریح‌کننده، تجدید نظر کرده و از حکم سابق به طور کلی صرف نظر کرده باشد. نسخ بدین معنا در شریعت پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً؛ تنافی میان آیات احکام وجود ندارد و ثانیاً؛ هرگونه تجدید نظر در ساحت قدس الهی راه ندارد و از این جهت، از نظر ایشان، اگر به نسخی در شریعت قائل شویم، نسخ ظاهری است؛ بدین معنا که حکم سابق، بر حسب ظاهر اقتضای تداوم داشته و مقتضای اطلاق حکم بوده است ولی در واقع و حقیقت امر، حکم سابق از همان نخست محدود به زمان بوده و این محدودیت در آن موقع بیان نشده، بلکه در هنگام پایان یافتن حکم اعلام شده است (معرفت، ۱۳۶۸: ۲۷۵).

ناگفته نماند استاد معرفت در سال‌های پایانی عمر خویش در پذیرش وقوع نسخ در قرآن تشکیک کرد که در بخش‌های بعد توضیح آن خواهد آمد (معرفت، ۱۳۸۷: ۴/۳). در روزی که نسخ در قرآن را به دلایل عقلی و نقلی اثبات می‌کند و آن را شبیه تعدیل احکام در ادیان مختلف می‌داند.

وی از لحاظ نقلی به آیات ۱۰۶ بقره و ۱۰۱ نحل و ۳۹ رعد استناد می‌جوید و در اثبات عقلی نسخ معتقد است چون وحی قرآنی به وقایع در حال تطور سیره متصل است، عقل حکم می‌کند که وحی نیز همراه با آن تغییر نماید. بنابراین وقوع نسخ امکان‌پذیر بوده و با حکمت خداوند سازگاری دارد (دروزه، ۱۴۲۱: ۱۸۱/۵).

هـ- اقسام نسخ

اگرچه به طور غالب در میان مسلمانان، در مورد وقوع نسخ اختلافی نیست و تنها برخی از قرآن‌پژوهان چون ابومسلم بحر اصفهانی (رازی، ۱۴۲۰: ۶۳۹/۳)، شهرستانی (خسروی، ۱۳۷۰: ۱۵) و علامه عسکری (دیالمه، ۱۳۷۹: ۱/۲۷) منکر نسخ هستند اما

نظرگاه همه موافقان درباره اقسام آن، یکسان نبوده، گروهی از اهل تسنن انواع نسخ در قرآن را شامل مواردی این چنین می‌دانند:

۱. نسخ قرآن با قرآن

این نوع نسخ، خود شامل نسخ تلاوت بدون حکم، نسخ تلاوت و حکم، نسخ حکم تنها و بقاء تلاوت است. این در حالی است که دو قسم نخست از نظر دانشمندان و علمای شیعه، محل تأمل بوده و مخدوش به شمار آمده زیرا اولاً؛ لازمه اعتقاد به این نوع نسخ، همان عقیده به تحریف قرآن است، در حالی که اجماع دانشمندان اسلامی، بر عدم تحریف قرآن است.

ثانیاً؛ اخبار رسیده در اثبات آن‌ها جزء اخبار آحاد است، به عنوان مثال در مورد قسم اول تنها عمر آیه‌ای به نام «رجم» را آورده و ادعا نموده که از قرآن است (مالک، ۱۳۷۰: ۸۲۴/۲) و درباره قسم دوم، تنها از طریق عایشه روایتی مبنی بر نسخ آیه‌ای به نام «رضاع» رسیده است (همان: ۶۰۸). از این رو مسلمانان این ادعا را نپذیرفته‌اند؛ زیرا قرآنی بودن یا نبودن سخنی با خبر یک نفر ثابت نمی‌شود، از طرفی هیچ کدام از بزرگان و مفسران قرآن در آن زمان، چنین حرفی را تأیید نکرده‌اند، حتی نزد خود اهل سنت که آن را گزارش نموده‌اند نیز ثابت نشده است (خویی، بی تا: ۲۶۰؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۴۹۵/۳-۴۹۰؛ طالقانی، بی تا: ۳۶۰). معرفت نیز وقوع این دو نوع نسخ را در قرآن بنا بر همین دلایل نمی‌پذیرد (معرفت، ۱۳۸۷: ۴۹۵/۳-۴۹۰).

درروزه، نسخ تلاوت با بقای حکم را نپذیرفته، از نظر او چنین حکمی بی معنا است، وی در این مورد با روایات موجود در صحاح نیز مخالفت می‌کند. اما به اعتقاد او نسخ حکم با تلاوت در قرآن اتفاق افتاده است (دروزه، ۱۴۲۱: ۱۸۱/۵).

اما چنانچه نسخ فقط در ناحیه حکم باشد، نه تلاوت؛ بدین مفهوم که آیه‌ای از آیات قرآن نسخ شود و مفهوم و حکم آن در میان مسلمانان واجب العمل نبوده یا اصلاً عمل به آن جایز نباشد- در حالی که الفاظ آیه در قرآن ضبط شده و مانند سایر آیات خوانده شود- اینگونه از نسخ به سه صورت امکان وقوع دارد که عبارت‌اند از:

اول: حکم آیه‌ای از قرآن، توسط آیه‌ای دیگر نسخ شده و آیه دوم ناظر به حکم آیه منسوخ باشد و به صراحت، حکم آن را نسخ کند؛ در این باره میان محققین اختلافی نیست. نسخ در آیه «نجا» از این نوع است. محمدهادی معرفت و محمد عزه دروزه، وقوع این نسخ در قرآن را می‌پذیرند. دوم: حکم آیه‌ای از قرآن توسط آیه‌ای دیگر رفع شود بدون اینکه یکی از آن دو ناظر به دیگری باشد، پس تنها اختلاف و تعارض در مفهوم آن‌ها وجود دارد؛ در وقوع این قسم از نسخ، محققان اختلاف نظر دارند، بعضی هر جا که میان دو آیه تعارض و اختلافی پیدا کرده‌اند، آیه اولی را ناسخ آیه دوم دانسته‌اند و از این رو تعداد آیات منسوخ را بیش‌تر از صد مورد برشمرده‌اند، از جمله این عالمان ابوبکر نحاس است. برخی نیز چون آیت‌الله خویی این نوع از نسخ را در قرآن نپذیرفته‌اند. دیدگاه عده زیادی از دانشمندان مانند محمدهادی معرفت (البته قبل از تشکیک در آن) و محمد عزه دروزه، میان این دو دیدگاه قرار دارد، لذا آن‌ها نسخ تعداد معدودی از آیات را می‌پذیرند (معرفت، ۱۳۶۸: ۲۹۱-۲۸۳؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۵/ ۱۸۱). سوم: نسخ حکم آیه‌ای از قرآن توسط سنت؛ اگرچه این نوع نسخ عقلاً و نقلاً اشکالی ندارد، فقط در وقوع آن شک است که آیا چنین نسخی در قرآن آمده است یا نه.

۲. نسخ قرآن به سنت

این نوع نسخ، یکی از اقسام نسخ حکم و بقای آیه است؛ بدین معنا که در قرآن آیه‌ای موجود است و محتوای آن، که یک حکم شرعی است، به وسیله سنت نسخ شده است.

چنین نسخی به چند گونه قابل تصور است (خویی، بی تا: ۲۸۵)

الف) نسخ به وسیله سنت متواتر؛

ب) نسخ به وسیله اجماع قطعی که کاشف از صدور نسخ از سوی معصوم (ع) است؛

ج) نسخ به وسیله خبر واحد؛

درباره صورت اول و دوم، سه نظریه وجود دارد:

الف) به هیچ وجه آیات قرآن به وسیله سنت نسخ نمی‌شود؛ افرادی مانند شیخ

مفید(ره) و علمای شافعی و برخی دیگر این نظریه را پذیرفته‌اند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸:

۲۴۱/۱-۲۳۹).

ب) قرآن به وسیله سنت متواتر و اجماع قطعی نسخ می‌شود و اگر چنین نسخی واقع و ثابت شده باشد، قابل قبول است و گرنه مورد پذیرش نیست. از نظر برخی چنین نسخی اصلاً واقع نشده است (خویی، بی تا: ۲۶۰).

ج) قول به تفصیل بین دو دیدگاه قبلی است. بنابراین نسخ قرآن به وسیله روایاتی که از ائمه (ع) وارد شده، جایز نیست و اصلاً این نسخ معنا ندارد ولی نسخ قرآن به وسیله سنت نبوی به جهت آیه ۷ سوره حشر جایز است:

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

اما این نظریه مورد پذیرش نیست؛ زیرا روایات متعددی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده بیانگر «نفی صدور ما یخالف الكتاب عنه» است و علمای شیعه و اهل سنت بر نقل این روایات اتفاق نظر دارند. پس، این روایات دلالت می‌کنند که قرآن به وسیله سنت نبوی هم نسخ نمی‌شود (طباطبایی، بی تا: ۲/ ۲۹۷ و ۲۹۶).

و. نسخ قرآن با خبر واحد

نظر مشهور شیعه و اهل سنت بر این بوده که چنین نسخی ممکن نیست (خویی، بی تا: ۲۶۰). از نظر معرفت با توجه به رد نسخ به معنای مصطلح متأخران، دلیلی بر پذیرش نسخ آیات با سنت متواتر و با خبر واحد وجود ندارد. به عنوان نمونه، وی نسخ آیه وصیت

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/ ۱۸۰)

با روایت نبوی: «كلّ ذی حقّ حقّه وإنّه لا وصیّة لوارث» را قابل قبول نمی‌داند؛ از نظر ایشان محدثان بر اصل این حدیث اتفاق نظر ندارند و از طرفی به دلیل ضعف سند، حتی بخاری و مسلم نیز به آن استناد نکرده‌اند (معرفت، ۱۳۸۷: ۴/ ۴۳۲).

دروزه بر خلاف معرفت نسخ آیه وصیت را با آیات مواریث در سوره نساء و حدیث مذکور می‌پذیرد، اما معتقد است که نسخ، مربوط به وارثان است نه اقارب دیگر (دروزه، ۱۴۲۱: ۲۹۶/۶ و ۲۹۵). به علاوه، او بر این باور است که آیه ۲۴ نساء:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مَا أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

ظهور در متعه ندارد بلکه در مورد ازدواج دائم است. وی بر خلاف شیعیان که معتقدند بیانات عمر درباره تحریم متعه از اجتهادات خودش بوده، حکم آن را به پیامبر نسبت می‌دهد، به روایت مذکور استناد می‌کند و مقتضیات زمان را عامل نسخ سنت قبلی می‌داند (دروزه، ۱۴۲۱: ۸۴/۸-۷۹). معرفت که در اواخر عمر خود، درباره وقوع نسخ در قرآن تشکیک روا داشته؛ افزون بر رد اقسامی که قبلاً ذکر شد، دلایل عدم پذیرش نسخ حکم بدون تلاوت را عدم وجود فایده در وقوع آن و هم‌چنین تناقض با این آیه:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲)

ذکر می‌کند. ایشان در «تفسیر اثری» خود ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره، دیدگاه جدیدی ارائه کرده و آیاتی را که قبلاً در کتاب «التمهید» منسوخ دانسته، محکم و بدون تغییر حکم به حساب آورده، با تأکید بر دیدگاه خود می‌گوید: «نسخ در اصطلاح قدما، به معنای تخصیص، تقييد، تفصيل و امثال آن است و در اصطلاح متأخران به معنای رفع حکم سابق و ایجاد حکم جدید است که کاملاً مخالف با حکم قبلی می‌باشد. اما کتاب خدا دستور دائمی عامی است که وجود آیات منسوخه در آن معنی نمی‌دهد و شاهدهی هم بر نسخ در اصطلاح جدید آن وجود ندارد بنابراین چنانچه نسخ در آیه‌ای مورد قبول باشد، آن به معنای مصطلح قدما بوده است» (معرفت، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۸۸ - ۴۸۶).

ز. نسخ مشروط و تمهیدی

یکی از اصطلاحاتی که معرفت در نسخ پایه‌گذاری نمود، نسخ مشروط است به این معنی که با تغییر شرایط، حکم سابق نسخ شود، ولی با اعاده شرایط گذشته، حکم منسوخ قابل بازگشت باشد (معرفت، ۱۳۶۸: ۲۷۴).

یکی دیگر از اقسام نسخ از نظر ایشان نسخ تمهیدی است؛ به این معنی که شارع مقدس برای مبارزه با برخی از عادات، ابتدا حکمی را که همگام با جامعه است تشریح می‌کند و سپس آن را با برشمردن پیامدهای آن، نسخ و باطل می‌کند زیرا نسخ و ابطال یکباره آن که از عادات مردم شده است ممکن نیست و باید با مقدمه‌چینی وارد میدان شده و به تدریج آن را از میان بردارد (معرفت، ۱۳۸۳: ۷۱/۴۴).

ح. تعداد آیات نسخ‌شده در قرآن

از جمله مسائل دیگری که در مورد نسخ مورد توجه قرار گرفته است، تعداد آیات منسوخ است. در گذشته، عالمانی بوده‌اند که صدها آیه قرآن را منسوخ می‌دانسته‌اند. این مبالغه به جایی رسید که برخی آیه سیف (توبه/۵) را رئیس الناسخین لقب دادند زیرا به اعتقاد آن‌ها این آیه به تنهایی بیش از ۱۳۰ آیه را در ۵۲ سوره قرآن نسخ کرده است (زید، ۱۳۹۱: ۵۸۰/۱). به تدریج با ضابطه‌مند کردن اصطلاح نسخ دایره نواسخ در قرآن محدود شد و نظر محققان متأخر، خط بطلان بر نظریه طرفداران فراوانی نسخ در قرآن کشید. به عنوان مثال، سیوطی ۲۱ آیه را منسوخ اعلام کرد (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲/۷۱۲ - ۷۰۸)؛ و علامه طباطبایی قائل به نسخ ۵ آیه از آیات قرآن گردید (مولایی‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۲۰). آیت‌الله خویی نیز تنها آیه نجوا (مجادله/۱۳) را مصداق نسخ دانست (خویی، ۱۴۱۶: ۳۷۶). در این میان، معرفت در «التفسیر الأثری الجامع» منکر وجود نسخ در قرآن شد و آن را مردود و بی‌فایده دانست (معرفت، ۱۳۸۷: ۵۰۴/۳). این در حالی است که در کتاب «التمهید» (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۷۵) و «علوم قرآنی» (معرفت، ۱۳۸۱: ۱۹۹) تعداد آیات منسوخه را حدود بیست مورد برشمرد.

اما از نظر دروزه، تعداد آیات منسوخ، محدودند؛ با این حال، چون در مواردی به طور صریح نظر نمی‌دهد نمی‌توان با اطمینان به عدد خاصی اشاره کرد.

دیدگاه‌های محمدهادی معرفت و محمد عزه دروزه درباره آیات نسخ‌شده

در اینجا دیدگاه محمدهادی معرفت و محمد عزه دروزه، دو تن از قرآن‌پژوهان معاصر، در این زمینه بررسی و مبانی هر یک در مسأله نسخ ذکر خواهد شد.

۱. نسخ آیات ۱۰۹ بقره و ۱۴ جاثیه (مماشات با مشرکان) با آیات جهاد

معرفت از دو آیه با عنوان "آیات الصفح" یاد کرده و آن‌ها را منسوخ می‌داند: نخست:

﴿وَدَكَّيْرٍ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّدُّوْكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا أَحْسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْقَبُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ...﴾ (بقره / ۱۰۹)

و هم‌چنین آیه:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُ وَالَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيُجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (جاثیه / ۱۴)

نظر معرفت این است که چون مؤمنان صدر اسلام، بسیار ضعیف بودند، خداوند در آیه اول به عفو اهل کتاب و در آیه دوم به عفو مشرکان فرمان داده است، ولی پس از مدتی آیه ۱۰۹ بقره به وسیله آیه ۲۹ توبه:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾
منسوخ شده است.

هم‌چنین آیه ۱۴ جاثیه با سه آیه زیر نسخ گردیده است:

آیه اذن نبرد: ﴿إِنَّ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج / ۳۹)

آیه انگیزش به نبرد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...﴾ (انفال / ۶۵)

آیه سیف: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه / ۵)

معرفت در اثبات نسخ آیات مورد نظر چند نکته را متذکر می‌شود:

الف) صفح، با روزگاری که مسلمانان در مکه بودند و نمی‌توانستند مقاومت کنند، تناسب دارد و در ابتدای هجرت به مدینه و بعد از قوی‌شدن، امر به مقابله آمده است.

ب) اشاره به وقت در آیه ۱۰۹ بقره، نسخ را نفی نمی‌کند چون حکم سابق برای بقاء نیامده است.

ج) درباره اهل کتاب، دستور صفح با آن‌ها داده شده مگر آنکه مقاتله کنند که در این صورت باید جزیه دهند.

د) سکوت مؤمن در برابر تجاوز کافر ملحد، ضعف و سستی او را نشان می‌دهد و این با عزت و ایمان تنافی دارد به‌خصوص که مصفوح عنه در آیه «من لا یرجون ایام الله» است،

بنابراین این صفح بر خلاف نظر کسانی است که با نسخ این آیه موافق نیستند و عمل به آیه را نشانه ادب و اخلاق می‌دانند (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۱۱-۳۱۳).

در روز ناسخ‌بودن آیه پنجم از سوره توبه را نپذیرفته و آن را با فحوا و سیاق خود آیه، روایات نبوی، سیره پیامبر و خلفا مغایر دانسته است (دروزه، ۱۴۲۱: ۲۱۸/۶-۲۲۰).

وی نسبت به کسانی که این آیه را سند مشروعیت جهاد ابتدایی بر ضد تمام مشرکان تلقی کرده‌اند، انتقاد کرده و به مضمون چند آیه در مخالفت با آن‌ها اشاره نموده، می‌نویسد: «اصل اولی در قرآن این است که کسی مجبور به ایمان نشود (بقره/۲۵۶) و با حکمت و موعظه حسنه و جدال نیکوتر، دعوت به اسلام عملی گردد (نحل/۱۲۵). علاوه بر این، مؤمنان با غیر مسلمانانی که قصد جنگ ندارند و برای آواره کردن مسلمانان دسیسه‌ای نداشته‌اند، باید رفتار عادلانه داشته باشند (ممتحنه/۸)».

او تأکید می‌کند که این اصول با جهاد ابتدایی سازگار نیست و از طرفی سیاق آیه مورد بحث اختصاص به مشرکان پیمان شکن دارد. پس، مشروعیت جنگ تنها مربوط به این گروه است و جهاد ابتدایی در کار نیست (دروزه، ۱۴۲۱: ۳۵۲/۹). از نظر دروزه، این اشتباه در مورد آیه ۲۹ نیز تکرار شده است که عده‌ای از آن، جهاد تهاجمی یا ابتدایی بر ضد مطلق اهل کتاب را فهمیده‌اند. او بر این نکته تأکید می‌کند که این گونه افراد، به این مطلب که این آیه و پنج آیه متصل بدان مربوط به جنگ تبوک است و مشروعیت آن جهاد از نظر پیامبر به عنوان دفع تجاوز خصمانه مسیحیان این منطقه و مناطق مجاور آن - که در قلمرو قدرت روم قرار داشتند- قطعی بوده، توجهی ندارند (دروزه، ۱۴۲۱: ۴۰۳/۹-۳۹۹).

۲. نسخ در آیه ۶۵ انفال با آیه ۶۶ انفال (عدد مقاتلین)

معرفت در «التمهید» آیه ۶۶ سوره انفال را ناسخ آیه ۶۵ معرفی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَعْجِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ

يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَعْجِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (انفال/۶۵)

﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَعْجِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ

يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَعْجِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/۶۶)

وی بر این اعتقاد است که آیه نخست، به مؤمنان دستور داده که هر بیست نفر در برابر دویست نفر به نبرد برخیزند و مقاومت کنند، اما این تکلیف در آیه بعد کاهش یافته و نسخ صورت گرفته است. ایشان در اثبات این حرف به روایتی از امام صادق (ع) استناد می‌کند و نسخ را از نوع ناظر می‌داند. به نظر وی، چون تعبیر ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾ به روشنی دلالت بر نزول آیه دوم پس از آیه اول دارد، چه بسا آن فاصله به آن اندازه‌ای بوده است که ضعف مسلمانان نسبت به حکم اول آشکار شده باشد. در حالی که با تعبیر «الآن» بدون این فاصله زمانی، کاربرد این واژه در آیه دوم لغو خواهد بود. وی در ادامه دلایل خود تأکید می‌کند که برای اثبات پیوستگی نزول این دو آیه و اتصال آن‌ها از جهت زمان، نه تنها دلیلی وجود ندارد بلکه ظاهر سیاق، عکس آن را نشان می‌دهد. علاوه بر این، از نظر ایشان تعبیر به تخفیف در آیه دوم، حکایت از این دارد که تکلیف نخست، وجوبی بوده است و اگر غیر از این بود تخفیف معنی نمی‌داد (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۰۲).

از دیدگاه دروزه، این آیه با آیه ۶۶ انفال نسخ نشده، بلکه حکم جدید در آیه بعدی تنها برای تخفیف آمده، لذا وی به جای نسخ در اینجا از اصطلاح تعدیل استفاده می‌کند که به نظر می‌آید کاربرد این لفظ از ابتکارات او باشد. دروزه در تأیید این نظر به روایتی از بخاری استناد می‌کند و هدف از بیان هر دو آیه را یک چیز می‌داند: اهمیت صبر و ثبات مسلمانان برای غلبه بر دشمنان (دروزه، ۱۴۲۱: ۷ / ۸۷-۸۵).

۳. نسخ در آیه ۲۴۰ بقره (امتناع) با آیات ۲۳۴ بقره و ۱۲ نساء

یکی دیگر از آیات نسخ‌شده از دیدگاه معرفت، آیه امتناع است:

﴿وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَنكُم مِّنكُمْ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَرْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنَّ خَرْجَنَ فَلَاحًا عَلَيْهِمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ مِّن مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۴۰)

از دیدگاه ایشان، این آیه در بیان یکی از سنت‌های جاهلی نازل شده است. در جاهلیت زنانی که شوهرانشان فوت می‌کردند، یک سال کامل عده نگه می‌داشتند و ورثه میت نیز نفقه و مکان زندگی او را برای یک سال تأمین می‌کردند و همین مقدار از نفقه به عنوان سهم ارث او به حساب می‌آمد.

تا اینکه آیه ارث (نساء/۱۲) و آیه عده (بقره/۲۳۴) حکم پرداخت نفقه تا یک سال و وجوب عده تا یک سال کامل را از میان برداشت.

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمُنَّ إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمُنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَوَلَهُ أَخٌ أُخْتُ فَلَكَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُصَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (نساء/۱۲)

﴿وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (بقره/۲۳۴)

معرفت مجموع روایت‌های خاصه و عامه در اثبات نسخ آیه مورد نظر را در حد تواتر می‌داند و از امام علی (ع) و امام صادق (ع) نیز احادیثی ذکر می‌کند. علاوه بر این، اجماع علمای امت و اتفاق مفسران در این باره را تأیید می‌نماید. (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۰۵-۳۰۲)

اما دیدگاه ایشان از این لحاظ قابل نقد است که اگر آیه ۲۴۰ بقره را در رد سنت جاهلی در نظر بگیریم، نمی‌توانیم آیه ۲۳۴ را ناسخ بدانیم چون آیه منسوخ باید شامل حکم شرعی باشد.

از نظر دروزه این آیه با آیه ۲۳۴ بقره نسخ نشده، زیرا بعد از آن نازل شده و روایت مورد اطمینانی در اثبات نسخ آن وجود ندارد. این در حالی است که از نظر وی، این آیه در مورد مسأله نفقه با آیه مواریث در سوره نساء که بعد از آن آمده نسخ شده است (دروزه، ۱۴۲۱: ۴۵۴/۶-۴۵۲).

۴. نسخ در آیه ۱۵ و ۱۶ نساء با آیه ۲ نور (کیفر فحشاء)

در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء کیفر بدکاران چنین بیان شده است:

﴿وَالذَّاتِي يَأْتِيَنَّكَ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكَ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۵)

﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضْنَا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾

(نساء/۱۶)

از نظر معرفت، این آیات با آیه ۲ سوره نور، نسخ شده‌اند. وی برای اثبات سخن خود به روایتی از امام صادق (ع) استدلال می‌کند و مراد از «سبیلاً» در آیه را شلاق و سنگسار می‌شمارد. او هم‌چنین ادعا می‌کند که روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارند.

معرفت در اثبات نسخ این آیات به چند نکته اشاره می‌کند:

الف) چنانکه برخی گفته‌اند، آیه دوم پیش از آیه اول نازل شده است. سپس حکم آن نسخ و حبس، جایگزین آن شده، پس از مدتی نیز حکم آیه دوم سوره نور، جایگزین حکم حبس شده است.

ب) اگر دو آیه (نساء/۱۵ و ۱۶) با هم نازل شده‌اند، دلیلی ندارد که در آیه نخست، موصول، جمع بسته شده و در آیه دوم به صورت تشبیه آمده باشد.

ج) دلیلی وجود ندارد که این دو آیه به لواط و مساحقه اشاره کرده باشند، بنابراین، آن‌ها را مطلقاً به عنوان فحشای جنسی در نظر می‌گیریم که در این صورت با سیاق هم سازگارتر است.

د) با توجه به حدود زمانی که در آیات آمده، معلوم می‌شود که منظور دفع مطلق منکرات نبوده است. اگر اینگونه بود، حکم، تا ابد ثابت می‌ماند نه اینکه مثل اینجا: ﴿حَتَّى يَتَوْفَاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾ اشاره به مدت محدودی نماید (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۰۹-۳۰۵).

از دیدگاه دروزه این آیات با آیه ۲ سوره نور نسخ نشده‌اند، بلکه حکم جدید در سوره نور برای تعدیل بوده و مطابق با مقتضیات زمان نزول است. علاوه بر این، یکی از شواهد عدم نسخ، باقی بودن حکم شهادت ۴ نفر در سوره نور است. به نظر او مرحله اول مجازات گناهکاران، در سوره نساء آمده و مرحله دوم آن در سوره نور و برخی از روایات نبوی آورده شده است (دروزه، ۱۴۲۱: ۵۵/۸-۴۷).

با توجه به اینکه یکی از اهداف دروزه تنظیم زمان نزول آیات وابسته به یک موضوع است، وی برای تحقق آن با استفاده از پیوستگی مطالب وابسته به یک موضوع، به کشف و شناسایی زمان نزول تک تک آیات مربوط به آن می‌پردازد. به همین جهت در مورد

آیات مورد بحث و هم‌چنین آیه ۲۵ سوره نساء که وحدت موضوعی دارند، چنین می‌گوید:

«آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء، آزار دادن زن و مرد زناکار و حبس دائمی زن زناکار را به عنوان کیفر گناه زنا مطرح می‌کند. آیه دوم سوره نور، کیفر هر کدام را صد تازیانه می‌داند. در آیه ۲۵ سوره نساء:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَتَايَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَّ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

نصف کیفر زن آزاد را کیفر کنیز زناکار قلمداد می‌کند. با مطالعه این مجموعه آیات معلوم می‌شود که آیه دوم سوره نور بعد از آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء و آیه ۲۵ سوره نساء بعد از آیه دوم سوره نور نازل شده است و ضمناً سیر رو به تکامل دعوت دینی و سیره نبوی نیز به دست می‌آید» یعنی متناسب با شرایط محیط نزول، نخست تشریح کیفر زنا در قالب اذیت و حبس مجرم مطرح می‌شود و در نهایت برای همیشه، صد ضربه تازیانه برای فرد آزاد و نصف آن برای کنیز، به عنوان کیفر تعیین می‌گردد. بنابراین از نظر او دلیلی بر وقوع نسخ وجود ندارد (دروزه، ۱۴۲۱: ۸/۳۶۴-۳۶۲).

۵. نسخ در آیه ۷۲ انفال با آیه ۶ احزاب (میراث مؤمنان از یکدیگر)

توصیف معرفت در مورد این دو آیه به این صورت است که در صدر اسلام، مؤمنان و مهاجران از یکدیگر ارث می‌بردند و خویشان و آشنایان سهمی از ارث نداشتند. و هنگامی که مؤمنی از دنیا می‌رفت، برادر ایمانی و مهاجر او ارث می‌برد و برادر نسبی او از ارث محروم می‌ماند و این حکم، مستند به آیه ۷۲ سوره انفال بود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

تا اینکه آیه ۶ سوره احزاب نازل شد و حکم آیه سابق را نسخ نمود:

﴿... وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ...﴾

وی در بیان علت نسخ آیه ۷۲ انفال دلایلی این چنین می‌آورد:

الف) مفسران قدیم و جدید، اجماع دارند بر اینکه آیه دلالت بر توارث دارد و هیچ مفسری مخالف این اجماع نیست.

ب) در بخشی از آیه ۷۲ انفال ولایت از غیرمهاجران نفی شده و به یاری آن‌ها تأکید شده است. بنابراین ولایت، غیر از نصرت است و نمی‌توان ولایت در این آیه را به معنای یاری کردن گرفت:

﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَالَكُم مِّنْ وَلَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ...﴾

ج) این آیه ناظر است به نسخ حکمی که پیش از آن برای مؤمنان و مهاجران بوده است و گرنه برای آیه، مفهوم صحیحی تصور نمی‌شود (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۱۱-۳۰۹).

از نظر دروزه، آیه ۷۲ سوره انفال با آیه ۶ احزاب نسخ نشده است. دلایل او در این مورد از چند لحاظ قابل بررسی است:

الف) توجه به مفهوم واژگان در آیه: ایشان واژه «تولّی» در آیه ۷۲ سوره انفال را با توجه به مضمون آن به معنی تضامن یا تناصر می‌داند نه به معنی توارث.

ب) ارجاع به محکّمات: او با توجه به اصل محکم وفای به عهد، که آیه هم به آن مربوط است، نسخ را نمی‌پذیرد.

ج) استناد به روایات صحاح: یکی از دلایل دروزه در عدم پذیرش نسخ، نیافتن روایتی برای اثبات آن در صحاح است.

د) دقت در مضمون و سیاق آیه: وی با توجه به محتوای بخش سوم این آیه و آنچه در سیاق آیه ۷۲ انفال آمد، نسخ آن را قبول نمی‌کند (دروزه، ۱۴۲۱: ۹۸/۷-۹۶).

۶. نسخ آیات ۹۰ و ۹۲ نساء (آیات معاهده) و آیه ۷۲ انفال و ۱۰ ممتحنه با سوره توبه

معرفت معتقد است که آیات ۸۹ و ۹۰ و ۹۲ سوره نساء، ۷۲ سوره انفال و آیه ۱۰ سوره ممتحنه به وسیله سوره توبه نسخ شده است (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۱۴ و ۳۱۳).

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاخْذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِثْيًا وَلَا نَصِيرًا﴾

(نساء/۸۹)

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ لَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ وَالْقَوَا
إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء/۹۰)

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ
مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ
إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/۹۲)

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا
أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى
يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ لِأَنَّ عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال/۷۲)

﴿وَأَتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوا نِسَاءَهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا
بِعَصْمِ الْكُوفَرِ وَسَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا﴾ (ممتحنه/۱۰)

دروزه طبق شیوه معمول خود، به محکمت قرآن (اصل وفای به عهد و آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ بقره) تکیه کرده و بدین ترتیب نسخ این آیات را با سوره توبه رد می‌کند.

علاوه بر این، وی در اثبات نظر خود به روایات نقل شده از جانب پیامبر و خلفای راشدین استناد می‌کند.

یکی دیگر از معیارهای دروزه در پذیرش یا رد نسخ، تأمل در وقایع تاریخی و تحلیل آن‌ها است. بنابراین، چون در تاریخ اسلام اشاره‌ای به جنگ با گروه‌های مذکور نشده، معتقد است دلیلی بر نسخ آیات وجود ندارد (دروزه، ۱۴۲۱: ۸/۲۰۰-۱۹۶).

۷. نسخ در مراحل تشریح جهاد

معرفت چهار مرحله برای تشریح جهاد می‌آورد و هر یک از این مراحل را ناسخ مرحله قبلی می‌داند.

مرحله اول: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج/۳۹)
مرحله دوم: ﴿فَإِن لَّمْ يَعتَزِلُوا لَكُمْ وَيُقِيمُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ﴾ (نساء/۹۱) و ﴿وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (انفال/۶۱)
مرحله سوم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلظَةً...﴾ (توبه/۱۲۳) (با این فرض که این آیه پیش از آیه ۳۶ سوره توبه نازل شده است)
مرحله چهارم: ﴿... وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ (توبه/۳۶) و ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾ (توبه/۵) (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۰۲).

اما دیدگاه دروزه در نسخ این آیات بدین ترتیب است:

در صورتی که آیه ۳۹ حج، مدنی باشد، با توجه به محتوا و روایات مربوط به آن، به عنوان نخستین آیه‌ای که اذن به جهاد داده باشد نیست. اگر هم احتمال مکی بودن آیه صحیح باشد، می‌توان از محتوایش آمادگی مسلمانان برای نبردهای بعدی را برداشت کرد. بنابراین دلیل روشنی بر نسخ این آیه وجود ندارد (دروزه، ۱۴۲۱: ۵۸/۶-۵۴).

با توجه به محتوای آیه ۹۱ نساء و روایات موجود در صحاح، این نکته برداشت می‌شود که این آیه به نوع برخورد مشروع با قشر منفعل در جامعه اشاره دارد و از نظر موضوع با آیات دیگر هماهنگ نیست (دروزه، ۱۴۲۱: ۲۰۲/۸-۲۰۰).

در آیه ۶۱ انفال، بر صلح با مشرکان تأکید شده است. پس کشتن آن‌ها تنها به دلیل شرک یا کفرشان و بدون دشمنی آن‌ها با کتاب خدا جایز نیست. لذا، با توجه به مضمون آیه نمی‌توان نسخ را پذیرفت (دروزه، ۱۴۲۱: ۸۲/۷).

هدف آیه ۱۲۳ توبه، راهنمایی مسلمانان در نبرد، با ارائه روش‌های بهتر بوده است و چون امکان کشتار دفعی مشرکین وجود نداشته، دستور به جنگ با آن‌هایی که نزدیک‌تر هستند داده شده، بنابراین دلیلی وجود ندارد که این آیه با آیه‌ای که امر به کشتن همه مشرکین نموده نسخ شده باشد (دروزه، ۱۴۲۱: ۵۶۵/۹-۵۶۳). ناسخ بودن آیه ۳۶ توبه با مبانی محکم قرآن در این رابطه سازگاری ندارد؛ به عنوان مثال، دستور به صلح با اهل کتاب که به نوعی مشرک خوانده می‌شوند (توبه/۳۱) از محکمت قرآنی بوده که ملاک وی در عدم پذیرش نسخ است. دلایل ناسخ نبودن آیه ۵ توبه، در بحث نسخ آیات صفح آورده شد (دروزه، ۱۴۲۱: ۴۳۵/۹-۴۲۹).

۸. نسخ آیه نجوا (۱۲ مجادله) با آیه ۱۳ مجادله

آیه نجوا:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
أَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مجادله/۱۲)

در مورد وجوب پرداخت یک درهم صدقه برای هر ملاقات خصوصی با پیامبر(ص)، آن هم برای مشمولین طبقه مرفه بود. اما یاران آن حضرت به خاطر بخل و حرص به مال، از این عمل شانه خالی کرده و از ملاقات خصوصی منصرف شدند. مطابق با اجماع همه مفسران شیعه و اکثر علمای عامه، جز شخص علی(ع)، احدی به مضمون این آیه عمل نکرد.

یکی از روش‌های تفسیر فقهی، جمع این دو آیه و نمونه‌های مشابه با آن است که در استنباط حکم شرعی به کار گرفته می‌شود (وزیری، ۱۳۹۰: ۱۷۱/۱۱). معرفت معتقد است پس از آزمایش مسلمانان، این آیه توسط آیه بعدی: ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تُفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مجادله/۱۳) نسخ شده است (معرفت، ۱۳۶۸: ۳۰۲-۳۰۵).

تنها جایی که دروزه به طور صریح نسخ را پذیرفته همین آیه است. وی در تأیید سخن خود به روایاتی که مفسران در این زمینه آورده‌اند استناد کرده است (دروزه، ۱۴۲۱: ۴۸۸/۸-۴۸۶).

نتیجه بحث

با توجه به نکات پیش‌گفته در متن مقاله، مبانی این دو قرآن‌پژوه معاصر در حوزه نسخ چنین است: طبق نظر معرفت شرط ناسخ بودن یک آیه و منسوخ بودن آیه دیگر آن است که هر دو مشمول حکم شرعی بوده؛ حکم سابق به گونه‌ای باشد که بر حسب ظاهر، اقتضای تداوم داشته و تنها با حکم لاحق برداشته شود، بنابراین شرایط، نسخ در شریعت همان نسخ ظاهری است نه واقعی.

به عقیده ایشان، از انواع نسخ در قرآن، نسخ حکم و بقای تلاوت و نسخ مشروط، پذیرفتنی است و نسخ برخی از احکام شریعت سابق که مقتضای تغییر شرایط زمانی

است امکان‌پذیر است، اما نسخ آن‌ها مطلق نبوده، بلکه به شرایط خاص همان دوران بستگی دارد که به آن‌ها نسخ مشروط می‌گویند. اما نسخ مجموع یک شریعت، هرگز اتفاق نیفتاده است؛ زیرا همه شرایع الهی از یک منبع سرچشمه گرفته، در اصول و مبانی احکام هماهنگ بوده و هیچ‌گونه اختلاف و تنافی میان آن‌ها وجود ندارد. از دیدگاه این محقق، نفس وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن، سیر تدریجی و مراحل تشریح احکام را نشان می‌دهد و این، خود، ارزشی تاریخی-دینی است که مراحل تکامل شریعت را می‌رساند.

از دید دروزه با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی نسخ و ارتباط آن با قرآن، امکان وقوع آن در تعداد معدودی از آیات وجود دارد. در پذیرش یا رد نسخ، توجه به ترتیب نزول آیات، محتوا و سیاق آن‌ها، روایات صحاح، سیره نبوی و خلفای راشدین به ترتیب، دارای اهمیت می‌باشند. در بسیاری از موارد که ادعای نسخ شده است، این پدیده رخ نداده بلکه با توجه به مقتضیات زمانی جهت تخفیف، حکم جدیدی مطرح شده است. در نگاه این مفسر، علاوه بر نسخ برخی از آیات قرآن با آیات دیگر، امکان وقوع این رخداد با سنت هم وجود دارد، چنانچه در مورد حکم وصیت در آیه ۱۸۰ بقره این اتفاق افتاده است. توجه به فضای نزول و درک حوادث مقتضی نزول قرآن، در امر درست فهمیدن آن بسیار مؤثر است؛ بنابراین تغییر و تحول در نحوه خطاب قرآن بر اساس شرایط زمان نزول، عامل تعدیل، تخصیص و نسخ در آیات است.

کتابنامه

قرآن مجید.

- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن منظور، ۱۴۱۴ق، محمد بن مکرم. لسان العرب، بیروت: دار صادر.
جوان آراسته، حسین. ۱۳۷۹ش، درسنامه علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
خوبی، ابوالقاسم. ۱۴۱۶ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم: دار الثقلین.
خوبی، ابوالقاسم. بی تا، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، بی جا: بی نا.
دروزه، محمد عزه. ۱۴۲۱ق، التفسیر الحدیث، چاپ دوم، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
دیاری بیدگلی، محمدتقی. ۱۳۸۷ش، درآمدی بر تاریخ علوم قرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه.
رازی، فخر الدین. ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
زید، مصطفی. ۱۳۹۱ق، النسخ فی القرآن الکریم، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
سیوطی، جلال الدین. ۱۳۶۳ش، الإیتقان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.
شهرستانی، هبة الدین محمد. ۱۳۷۰ش، تنزیه التنزیل، ترجمه میرزا حکیم خسروی، تبریز: صابری.
صدوق، محمد بن علی. ۱۳۶۵ش، علل الشرایع، تهران: انتشارات مؤمنین.
طالقانی، عبد الوهاب. بی تا، علوم قرآن و فهرست منابع، دار القرآن الکریم.
طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
طباطبایی، سیدمحمدحسین. بی تا، حاشیة الکفایة، تهران: بنیاد علمی - فکری علامه طباطبایی.
طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۴۱۱ق، تفسیر عیاشی، بی جا: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
مالک بن انس. ۱۳۷۰ق، موطأ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۷ش، التفسیر الأثری الجامع، قم: مؤسسه التمهید.
معرفت، محمدهادی. ۱۳۶۸ش، التمهید فی علوم القرآن، چاپ سوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۱ش، علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
مولایی نیا، عزت‌الله. ۱۳۸۷ش، نسخ در قرآن، تهران: رایزن.
نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ق. تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیه.

مقالات

- آرمین، محسن. ۱۳۷۶ش، «مبانی و شروط نسخ از دیدگاه صاحب «البیان فی تفسیر القرآن»»، فصلنامه بینات، سال چهارم، شماره ۱۳.
- ابوترابی، زیور. ۱۳۸۵ش، «تعداد آیات ناسخ و منسوخ از دیدگاه علامه طباطبایی»، مجله حسنا، شماره ۴.
- اخوان مقدم، زهره و طهماسبی بلداجی، اصغر. ۱۳۹۴ش، «ارزیابی نظریه وقوع نسخ در قرآن کریم»، دوره ۱۲، شماره ۴.
- بهجت پور، عبدالکریم. ۱۳۸۳ش، «سیری در زندگی علمی آیت الله معرفت»، فصلنامه بینات، شماره ۱۱ و ۱۲.
- پازوکی، علی. ۱۳۸۰ش، «نسخ از نگاه تحقیق»، فصلنامه بینات، شماره ۲۹.
- دیالمه، نیکو. ۱۳۷۹ش، «بررسی چند دیدگاه درباره نسخ»، فصلنامه بینات، شماره ۲۷.
- ستوده نیا، محمدرضا و خزائی، مجید و قاسم نژاد، زهرا. ۱۳۹۰ش، «جایگاه سیاق در تفسیر آیات از دیدگاه امام رضا(ع)»، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۸.
- سجادی، سید ابراهیم. ۱۳۸۹ش، «نگرشی بر «التفسیر الحدیث»»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۲ و ۶۳.
- سلطانی، مهدی. ۱۳۸۶ش، «نسخ در قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۶.
- طهماسبی بلداجی، اصغر. ۱۳۹۱ش، «واکاوی مفهوم نسخ در قرآن از نگاه متقدمان و متأخران»، مجله حسنا، شماره ۱۳.
- عاشوری تلوکی، نادعلی. ۱۳۷۸ش، «نسخ از دیدگاه علامه شعرانی»، فصلنامه بینات، شماره ۲۱.
- وزیری، مجید. ۱۳۹۱ش، «روش‌شناسی تفسیر فقهی شیعه»، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱۱.
- هاشمی، سیدحسین. ۱۳۸۹ش، «مبانی تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول»، مجله پژوهش‌های قرآنی؛ شماره ۶۲ و ۶۳.